



ISSN:2588-7033



The Role of the Pashas of Baghdad in the Wars of Qajar and Ottoman Iran: the Case Study of Najib Pasha's Policies in Karbala

Sorayya Shahsavari ^{a*}, Abdolvahed Ghaderi ^b

^a Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran

^b Independent History Researcher, Iran

KEYWORDS

Iran, Ottoman, Baghdad, Karbala, Najib Pasha

Received: 21 August 2023;
Accepted: 16 December 2023

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2023.709426

ABSTRACT

The role of the governors of Baghdad is one of the important issues in the relations between Iran and the Ottoman Empire during the Qajar period. The administration of Iraq was difficult due to the distance from the center, the presence of different ethnic groups and Shiite pilgrimage sites, and the proximity to Iran, and the appointed governors tried to strengthen their political and financial power by fueling the differences between Iran and the Ottoman Empire. From the middle of the 19th century and the reforms carried out in the Ottoman territory, an attempt was made to coordinate their administration with Istanbul by appointing governors such as Najib Pasha. However, Pasha's contractionary policy in Baghdad caused a political crisis. Against this backdrop, the research question of the present study concerns the policy adopted by Najib Pasha during the governorship of Baghdad to divide Iran and the Ottoman Empire. Based on the descriptive-analytical approach and the view of centralism, the governors of Baghdad and consequently Najib Pasha saw the security threat from Iran and the Iranians living in Iraq very forceful for their position. Therefore, in their political orientation, they tried to use this intellectual atmosphere of the Istanbul court in line with their interests. Also, relying on the idea of centralism and the unbreakable link of the empire and removing its destructive elements, they tried to consider the suppression and massacre of the people of Karbala as legitimate and necessary.

* Corresponding author.

E-mail address: sry.shahsavari@pnu.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





نقش پاشاهای بغداد در جنگ‌های ایران عصر قاجار و عثمانی (مطالعه موردی بررسی سیاست‌های نجیب پاشا در کربلا)

ثریا شهسواری^{الف*}، عبدالواحد قادری^ب

^{الف} استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، sry.shahsavari@pnu.ac.ir

^ب پژوهشگر تاریخ، ایران، vahedqaderi@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
ایران، عثمانی، بغداد، کربلا، نجیب پاشا	نقش والیان بغداد از موضوعات مهم در مناسبات ایران و عثمانی دوره قاجاریه است. اداره عراق به واسطه دوری از مرکز، وجود اقوام مختلف و اماکن زیارتی شیعه و همجواری با ایران دشوار بود و والیان منصوب تلاش می‌کردند با دامن زدن به اختلافات میان ایران و عثمانی قدرت سیاسی و مالی خود را تقویت کنند. از اواسط قرن نوزدهم و انجام اصلاحات در قلمرو عثمانی، تلاش شد با انتصاب والیانی همچون نجیب پاشا، اداره آنها با استانبول هماهنگ گردد. اما سیاست انقباضی پاشا در بغداد موجب ایجاد بحران سیاسی شد. براین اساس، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که نجیب پاشا در دوران والیگری خود بر بغداد در تفرقه‌افکنی میان ایران و عثمانی چه سیاستی اتخاذ کرد. براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی و نگاه تمرکزگرایی، والیان بغداد و به تبع آن نجیب پاشا، تهدید امنیتی از ناحیه‌ی ایران و ایرانیان ساکن در عراق را برای جایگاه خود، بسیار مؤثر می‌دیدند. بنابراین، در جهت‌گیری سیاسی سعی داشتند از این فضای فکری دربار استانبول در راستای منافع خود استفاده کنند. همچنین، با تکیه بر اندیشه تمرکزگرایی و پیوند ناگسستی امپراتوری و حذف عناصر از بین برنده‌ی آن، تلاش می‌کردند تا سرکوب و قتل عام مردم کربلا را مشروع و لازم قلمداد کنند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

همزمان با حکومت قاجاریه در ایران ممالیک بر بغداد حکومت می‌کردند. ممالیک کسانی بودند که دولت عثمانی آنها را از گرجستان و قفقاز خریداری و به ایالت بغداد وارد کرد. این افراد از کودکی همانند بچری‌ها در مدارس ویژه، آموزش خواندن و نوشتن، فنون نظامی و جنگاوری فراگرفته و سپس وارد پست‌های دولتی شدند. حاکمیت ممالیک بر ایالت بغداد هشتاد سال به طول انجامید که از ۱۱۶۳ ه.ق. / ۱۱۷۴ م. با روی کار آمدن سلیمان پاشا شروع شد و در ۱۲۴۷ ه.ق. / ۱۸۳۱ م. با عزل داوود پاشا به پایان رسید (الوردی، ۱۳۸۹: ۱۳۴/۱). والیان مملوک جدا از ایالت بغداد، بر بصره و موصل نیز حکومت می‌راندند. دوران حکومت ممالیک بر بغداد از نظر سیاسی، اجتماعی اهمیت فراوان داشت، زیرا پیش از حاکمیت ممالیک بر بغداد، والیان بغداد با فرمانی از سوی دربار عثمانی در استانبول تعیین می‌شدند. اما در دوران حکمرانی ممالیک، شرایط تغییر کرد و تأثیر فرمان سلطانی در تعیین والی کم شد؛ و در مواردی هیچ‌گونه تأثیری نداشت و بیشتر خود ممالیک از میان خود کسی را بر این منصب می‌گماشتند. این موضوع به خود مختاری و خودسری والیان بغداد کمک کرد و بر روابط ایران عثمانی نیز تأثیر گذاشت و در نتیجه، تنش‌ها و درگیری‌های مرزی افزایش

یافت. چنان که علی پاشا، والی مملوک بغداد، به منطقه کردستان حمله کرد و در پاسخ، محمدعلی میرزا به بغداد لشکر کشید (سپهر، ۱۳۳۷: ۱/۲۰۴)؛ و روابط ایران و عثمانی در شرایط بحرانی و جنگ قرار گرفت. باب عالی وارد عمل شد تا بار دیگر مدیریت روابط را در دست بگیرد. نخست جلال افندی و سپس، یاسینجی زاده عبدالوهاب افندی را در ۱۲۲۶ه.ق. / ۱۸۱۱م.، با این مأموریت به دربار ایران اعزام کرد که ضمن پوزش از رفتار غیرمسئولانه‌ی والی بغداد در حمله به اراضی ایران در منطقه‌ی کردستان، تأکید کند که لازم است دامنه‌ی مناسبات میان دو طرف دوباره در سطح سفیر مقیم در تهران و استانبول دنبال شود. عبدالوهاب افندی مدت طولانی در تهران اقامت کرد و بدین ترتیب، زمینه‌ی افتتاح سفارت کبرای دولت خود و سپس سفارت ایران در استانبول را فراهم نمود (Goyunc, 1975: 275).

قبل از انعقاد معاهده ارزروم اول (۱۹ ذی‌العقده ۱۲۳۸ه.ق. / ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳م.) و تداوم اختلافات ما بین دولت ایران و عثمانی، فرصت برای مأموران عثمانی در بغداد، در جهت نفاق‌افکنی و اختلاف در راستای بهره‌برداری به نفع خود فراهم شد. والیان ممالیک این نکته را خوب دریافته بودند که اختلاف میان ایران و عثمانی در سرزمین عراق، موجب افزایش نفوذ آنان در دربار استانبول می‌شود. در صورت بحرانی بودن منطقه عراق، به بهانه تأمین هزینه‌های امنیتی و انتظامی عراق - که وانمود می‌کردند از طرف ایران تهدید می‌شوند-، از باب عالی برای معافیت‌های مالیاتی خود مجوز بگیرند. حتی می‌توانست زمینه خودمختاری آنان را در عراق، همانند ممالیک مصر فراهم سازند (العزازی، ۱۹۵۴: ۶/۲۵۷). بنابراین تهدید امنیتی از ناحیه‌ی ایران و ایرانیان ساکن در عراق را برای تثبیت مدیریت نیمه مستقل خود در بغداد، بسیار مؤثر می‌دیدند. زمانی که دولت ایران به حملات و هابیان در شهرهای مقدس عراق واکنش نشان داد و فتحعلیشاه در صدد انتقام‌جویی برآمد، علی پاشا والی بغداد به دربار عثمانی نوشت: «ایرانیان قصد دارند با تأدیب و هابیان نفوذ خود را در عراق پایدار سازند. به همین سبب، این احساس خطر پیش می‌آید که دولت ایران با حمله به بغداد، به بهانه سرکوبی و هابیان هیچ وقت آنجا را ترک نکند» (kalantari, 1976:95).

درگیری والیان بغداد با دولت ایران بهانه خوبی برای پاشایان بغداد بود که در آزار و اذیت و سختگیری بر ایرانیان مقیم شهرهای مقدس عراق و زائرانی که به شهرهای مقدس در رفت و آمد بودند، هیچ کوتاهی نکنند. چنانچه داوود پاشا جانشین علی پاشا، برای ایجاد قدرت خود در کردستان تصمیم به مقابله گرفت، چون با مقاومت سربازان ایرانی روبه‌رو شد و شکست خورد، به تلافی این شکست به آزار و اذیت ایرانیان مقیم شهرهای مقدس عراق پرداخت و اموال آنها را مصادره کرد؛ و آنان را به زندان انداخت و به توقیف خزائن روحانیان شیعه کربلا و نجف امر کرد و بسیاری از ایرانیان را که به مساجد و اماکن مقدسه شیعیان پناه برده بودند به هلاکت رسانید (نوار، ۱۹۶۸: ۱۶۷-۱۶۸).

با ورود به قرن نوزدهم دولت عثمانی دریافت که خودسری والیان مملوک در عراق می‌تواند خطر آفرین باشد. بدین‌گونه درصدد برآمد به حاکمیت ممالیک در بغداد خاتمه دهد و تغییراتی در نحوه اداره سرزمین عراق دهد تا بتواند ساختار سیاسی و اداری این

^۱ پاشا، عنوانی بود که در حکومت عثمانی برای مقامات لشگری و کشوری و حکام و والیان قلمرو تحت حاکمیت عثمانی به کار برده می‌شد.
^۲ مصادره اموال متعلق به ایرانیان از جمله گزینه‌هایی بود که مقامات محلی عثمانی در عراق برای افزایش درآمدهای خود بدان متوسل می‌شدند. نخستین بار علیرضا پاشا، والی بغداد، این بدعت را نهاد و این رسم تا آن زمان سابقه نداشت (ر.ک: غفاری، ۱۳۶۹: ۳۱۷). در زمان والیگری علیرضا پاشا بر بغداد، طاعون سختی در عراق شیوع یافت و از عراق به کرمانشاه سرایت پیدا کرد. کنسول بریتانیا پیشنهاد کرد که از آمدن کاروان‌ها به بغداد جلوگیری به عمل آید. لکن والی بغداد نپذیرفت، زیرا او به مالیاتی که از کاروان‌های زوار ایرانی دریافت می‌شد، چشم دوخته بود (العزازی، ۱۹۵۵: ۷/۴۵).

منطقه را با امور استانبول هماهنگ سازد. داوود پاشا، آخرین حکمران مملوک بغداد، برکنار شد و علیرضا پاشا که والی حلب بود، جانشین وی شد و حاکمیت دوباره‌ی والیان ترک‌نژاد بر اداره‌ی شهرهای عراق آغاز شد. نجیب پاشا دومین والی ترک‌تبار بغداد بود که با دستور مستقیم سلطان عثمانی بر ولایت بغداد گماشته شد. اما رفتار تند او در دوران کوتاه تصدی ولایت بر بغداد و خشونت او در رخدادهای کربلا نه تنها به امور آشفته‌ی ایالت بغداد کمک نکرد، سبب از سرگرفتن اختلافات ایران و عثمانی شد.

در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی موجود در بایگانی‌های دو کشور ایران و ترکیه، به روابط ایران و عثمانی و نقش والیان بغداد در تنش‌های بین دو دولت اشاره شود. بنابراین، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا سیاست‌های والیان بغداد در ایجاد اختلاف میان ایران و عثمانی در عراق تأثیر داشت. فرضیه پژوهش حاضر این است که بین رفتار والیان بغداد و نوع مناسبات ایران و عثمانی در امور عراق ارتباط مؤثری برقرار بود. والیان بغداد همواره تلاش می‌کردند برای تثبیت حاکمیت خود در عراق و تأمین هزینه‌های امنیتی‌ای که وانمود می‌کردند به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی ایران مورد تهدید است، از باب عالی امتیازاتی بگیری؛ و از این طریق، فضای فکری دربار استانبول را نسبت به حاکمیت خود تغییر دهند. هدف این پژوهش تبیین نسبت سیاست نجیب پاشا در کسوت والیگری بغداد در مناسبات ایران و عثمانی در عراق است.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد سهم والیان بغداد در مناسبات ایران و عثمانی، یکی از موارد بسیار مهم در روابط دو کشور است که چندان مورد توجه پژوهش‌گران حوزه مطالعات ایران و عثمانی قرار نگرفته است. به علاوه، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی مستقل و هدفمند تحت عنوان بررسی ابعاد والیگری نجیب پاشا در بغداد و بازتاب آن در روابط ایران و عثمانی انجام نشده است. حتی در اسناد آرشیوی موجود در بایگانی‌های ایران هم اشاره قابل توجهی به این موضوع نشده است. در صورتی که در آرشیو بایگانی نخست وزیری ترکیه اطلاعات بسیار با ارزشی در خصوص والیگری کوتاه مدت نجیب پاشا در بغداد و سیاست‌های او در ارتباط با ایرانیان موجود است. دیلک قایا در کتاب کربلاء فی الارشیف عثمانی (۲۰۰۸) سعی کرده با استناد به مدارک حاکمیتی دولت عثمانی، اطلاعات مفیدی در خصوص والی‌گیری نجیب پاشا بر بغداد ارائه دهد. سیدعلی موجانی اخیراً در کتابی تحت عنوان گزارش یک کشتار (۱۳۹۳) تلاش نموده است به صورت مستند به اقدام نجیب پاشا در کشتار کربلاء اشاره کند. تفاوت این پژوهش با نمونه‌های ذکر شده، در تأکید بر نقشی است که والی بغداد در جنگ و تنش‌های ایران و عثمانی ایفا کرده است.

انتخاب نجیب پاشا بر ولایت بغداد (۱۲۵۸ ه.ق. / ۱۸۴۲ م. - ۱۲۶۵ ه.ق. / ۱۸۴۹ م.)

محمد نجیب پاشا مدت کوتاهی والی شام شد. او از خانواده‌ای عالی‌رتبه در استانبول بود. در دوران حکومت ممالیک بر بغداد، برای مدتی حاکم بصره بود، یک بار نیز به عنوان سفیر استانبول رهسپار دربار قاجار شده بود^۳. اگرچه سفارت او با موفقیت همراه نبود

^۳ پس از یک دوره نبردهای طولانی میان ایران و عثمانی، سرانجام به سال ۱۲۳۷ ه.ق. / ۱۸۲۲ م.، مذاکرات صلح بین نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی در تهران و ارزروم آغاز شد. محمد امین سفیر دربار عثمانی، مأموریت یافت اساس صلحی را با ایران پی ریزی کند. فتحعلی شاه نیز با نمایندگی سرهنگ قاسم خان، سفیر خود در استانبول وارد گفتگو با دربار عثمانی شد. پاسخ سلطان عثمانی به پیشنهادهای دربار قاجار را محمد نجیب، حاکم سابق بصره، در مقام سفیر به تهران آورد. مأموریت وی در تهران به روایت منابع دوره قاجاریه، چندان موفقیت‌آمیز نبود و شاه قاجار هدایا و تحف او را نپذیرفت. اگرچه دیدگاه‌های دولت ایران به وی ابلاغ شد، گویا ایرانیان او را محرم ندانستند و قاسم خان را به همراه وی به باب عالی اعزام کردند. «نجیب افندی سفیر سلطان محمودخان خواندگار روم در رسید. و عهدنامه و هدایای سلطان روم را گذرانیده مقبول نیفتاد. قاسم خان هزار جریبی سرهنگ فوج خاصه تبریزی با نجیب افندی به روم مأمور شد. و عهدنامه‌ای بر وفق امر خاقان صاحبقران به مهر سلطان روم گرفته باز آورد» (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۹۳).

و دربار ایران به او اعتماد نکرد. مورخان بر این باورند او فردی سختگیر، بی‌رحم و خشن بود (لانگریک؛ ۱۳۷۶: ۴۵۵). دولت عثمانی به این منظور وی را برای سامان بخشیدن به امور عراق به ایالت بغداد فرستاد. با انتصاب او به ولایت بغداد، رویکرد سیاست‌ورزی و نقش‌آفرینی بغداد در عرصه‌ی روابط ایران و عثمانی بار دیگر گشوده شد و تنها دو ماه پس از حضور وی در بغداد، حادثه کشتار کربلا رخ داد که هزینه‌های سنگینی را برای ایران و عثمانی به وجود آورد.

ایالت بغداد و شهرهای تابعه‌ی آن در این ایام دچار ناامنی و آشوب بود؛ از جمله، شورش قبایل و عشایر بود که در زمان حاکمیت ممالیک بر بغداد، امارت‌های عشیره‌ای عراق را به حال خود گذاشتند و والیان ممالیک در مقابل قبول تابعیت آنها به دولت عثمانی، سرزمین‌هایی را به شیوخ عشایر واگذار کرده بودند؛ به شرط آن که حافظ صلح و آرامش باشند و نسبت به حکومت مرکزی وفادار باشند (الکوران‌العاملی، ۲۰۱۰: ۲۰۲). رفتار ملوک‌الطوایفی ممالیک با عشایر عراق به نوعی بر استقلال آنها کمک می‌کرد. پیروزی محمدعلی پاشا در مصر و شام و استقلال این نواحی ظرف مدت کوتاهی از دولت عثمانی سبب شد امنیت عراق در نظر دولتمردان عثمانی مورد تهدید قرار گیرد؛ به ویژه آنکه اخبار ضد و نقیضی به باب عالی می‌رسید مبنی بر اینکه محمدعلی پاشا نامه‌هایی به برخی از عشایر عراق فرستاده و آنان را برای پیوستن به حرکت او و سرپیچی از دولت عثمانی تحریک کرده است (قایا، ۲۰۰۸: ۲۷۰)؛ و بین برخی رؤسای ایلات موصل و محمدعلی پاشا بر ریاست کردستان و استقلال آنان پیمانی بسته شده است (نوار، ۱۹۶۸: ۲۳۰). همجواری با دولت ایران و گسترش نفوذ ایران در عراق، موضوعی بود که توازن مورد نظر دولت عثمانی و کارگزارانش را در عراق به صورت کلی برهم زده؛ و سبب ترس از همگرایی اجتماعی مردم این بخش از قلمرو عثمانی با ایران شده بود. بر اساس تذکراهی که به امضای چندتن از مقامات حکومتی عثمانی، سرپرست اوقاف همایون، مدیر دفتر خانه بغداد و تنی چند رسیده، با وضوح کامل به این مسئله اشاره شده است: «... نیاز به گفتن ندارد که دشمن طبیعی خطه‌ی عراق، دولت ایران است. خدا مصون نگه دارد اگر غائله جدیدی رخ دهد چگونه می‌توان به این سربازان اعتماد کرد به دلیل اشتراک مذهب از سوی اهالی داخل این خطه به دشمن معاونت مادی و معنوی ارائه خواهد شد...» (عریخانی، ۱۳۹۳: ۹۳). نتیجه این که باب عالی از وضعیت آشفته عراق بیمناک شد.

اداره‌ی سرزمین عراق، به لحاظ دوری از مرکز امپراتوری، در نظر ارکان دولت عثمانی سخت بود. غالباً افرادی که به مدیریت این منطقه گماشته می‌شدند به سبب شرایط بد اقتصادی دولت عثمانی، کمی حقوق و سختی معاش بی‌میل بودند؛ و در اداره‌ی امور، موافق نظر باب عالی عمل نمی‌کردند و با سیاست‌های خودسرانه همواره برای دربار استانبول مشکلاتی ایجاد می‌کردند؛ لذا، حوزه‌ی سیاست دربار استانبول در عراق، دچار ضعف و فتور شد.

سیاست نجیب پاشا در ولایت بغداد

نجیب پاشا پس از انتصاب، تحرکات مهمی در راستای حل مسائل قابل ذکر در بغداد انجام داد؛ بلکه توجه خود را به امور شهر کربلا متمرکز ساخت. از دید وی حفظ توازن قوا در داخل ولایت بغداد عامل اصلی امنیت منطقه بود. ترکیب مذهبی در هرم جمعیتی عراق به صورت بنیادین دچار دگرگونی شده است. وی مسبب این تغییرات را همسایه‌ی خارجی و ایرانیان حاضر در شهرهای عراق می‌دانست. در گزارشی که نجیب پاشا به باب عالی ارسال می‌کند شرایط منطقه را چنین شرح می‌دهد: «وضعیت این حوالی به نقطه‌ای رسیده است که عن‌قریب تمام ساکنان آن از عجم‌ها خواهد شد، زیرا بخش‌ها و قصبه‌ها و آبادی‌های اطراف به کنار، از جمعیت فعلی خود بغداد نیز تنها ثلث آن سنی‌المذهب هستند و دو ثلث دیگر رافضی شده‌اند. از آنهایی که اهل سنت هستند هم هر که می‌میرد،

اولاد و احفادش چون میان رافضیان بزرگ شده، تحت تأثیر آنان قرار گرفته، پیروی از این مذهب می‌کند و دیری نخواهد پایید که سرتاسر مملکت از رافضیان عبارت خواهد شد». (BOA, I.MSM.64/1831.1259M6)

نجیب پاشا به اعتبار مسئولیت‌های پیشین در عهد ممالیک در عراق، اشراف و تسلط گسترده‌ای بر محیط سیاسی و اجتماعی عراق داشت. او خوب می‌دانست که در میان شهرهای عراق، شهر کربلا از جایگاه ویژه‌ای نزد ایرانیان برخوردار است. بنابراین، سعی کرد باب عالی را در جهت‌گیری سیاسی خود موافق رفتارهای خود سازد.

کربلا نخستین هدف والی بغداد

پس از روی کار آمدن صفویه در ایران و رسمیت دادن به مذهب تشیع، بغداد و کربلا نقش محوری در مناسبات دو دولت ایفا کرد. شاه اسماعیل از همان ابتدا متوجه بغداد و تسخیر آن شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۲) تا بر شهرهای نجف و کربلا مسلط گردد و برای اهداف مذهبی مورد نظرش مشروعیت کسب کند. به تدریج، از دوره صفویه به بعد، کربلا نماد شیعی در قلمرو عثمانی گردید و بیشتر تمرکز ایرانیان از قرن دهم هجری تلاش برای ایجاد پیوندی عمیق میان شیعیان در نقاط مختلف براساس این نماد بود. تلاش متعدد صفویه در جهت تسخیر بغداد سبب شد تا دولت عثمانی تمرکز خود را جهت ضمیمه کردن عراق به قلمرو امپراتوری خود دنبال کند؛ و سرانجام این مهم در زمان سلطان سلیم واقع شد. اما درگیری دولت‌های ایران و عثمانی بر سر موضوع کربلا ادامه یافت و حتی پس از ایجاد کشور مستقل عراق تداوم پیدا کرد.

دولت عثمانی به خوبی بر این امر واقف بود که دولت ایران صفوی و پساصفوی به واسطه اشتراک مذهب با جمعیت شهرهای مقدس عراق و ایرانی بودن قسمت اعظم ساکنان عتبات عالیات به ویژه شهر کربلا، به راحتی می‌تواند حاکمیت عثمانی را در این منطقه به چالش بکشد. بنابراین، والی بغداد در جهت‌گیری سیاسی خود تلاش کرد از این فضای فکری دربار استانبول در راستای منافع خود در بغداد استفاده کند و در گزارشی که به سال ۱۲۵۹ ه.ق. / ۱۸۴۳ م. به باب عالی ارسال کرد، نوشت: «سرورم، این ایرانیان فتنه انگیز، این حوالی را از لحاظ معنوی در استیلاي خود گرفته‌اند، بررسی همه جانبه و عمیق مسائل این ولایت و چاره‌جویی در خصوص راه‌های جلوگیری از این قضیه، یعنی ممانعت از دخالت‌های مخفیانه‌ی ایران و گروه‌های مذهبی ساکن در این ایالت، ضروری بوده و اجرای فوری تدابیر اتخاذی، دارای اهمیت حیاتی است. جسارتاً، در خصوص موارد نامطلوبی که عقل قاصر این بنده بر آن احاطه داشت، همچنین ناهنجاری‌هایی که مشاهده می‌شود، عاجزانه اخطار و هشدار داده شد. در هر حال، امر و فرمان از آن سرورانمان است» (BOA, I.MSM.64/1831.1259M8).

هر چند به ظاهر دولت قاجاریه سیاست هدفمندی مبنی بر گسترش تشیع در عراق نداشت، به دلیل شهرهای مقدس عراق و حضور متعدد ایرانیان در این شهرها، خود را در حمایت از اتباع ایرانی عراق مسئول می‌دانست. هدف دولت قاجار از فشار سیاسی و نظامی بر ایالت بغداد و شهرهای مقدس عراق این بود که از این سرزمین به عنوان یکی از اهرم‌های سیاست خارجی در تنظیم مناسبات با دولت عثمانی استفاده کنند (عربخانی، ۱۳۹۳: ۹۲). به اعتبار همین موضوع والیان بغداد، دربار استانبول را مدام به تهدیدات ایران در بغداد متهم می‌کردند.

تشیع اساس هویت اجتماعی شهرهای مقدس عراق بود. برهم زدن این الگو با زهر چشم گرفتن از مهمترین نقطه‌ی تجمع شیعیان، یعنی شهر کربلا، می‌توانست برای والی بغداد هدف اساسی باشد. در راستای این اهداف، نجیب پاشا بلافاصله پس از رسیدن به بغداد، اداره‌ی حرمین امام حسین (ع) و حضرت علی (ع) را که پیش از این بر عهده ایرانیان بود، از افراد ایرانی گرفت و بر عهده

متصدیان عثمانی نهاد (BOA, I.MSM 1838, Lef: 10, 13 Temmuz 1843).

شهر کربلا، به اتکاء حرمتی که داشت، پناهگاه ناراضیان و دزدان ایران و عراق شده بود. تعداد آنها به قدری زیاد بود که بدون هیچ هراسی می‌توانستند دست به یغما و تاراج بزنند. جریان مداوم زوار ایرانی به عتبات برای آنان همیشه غنیمت تازه‌ای فراهم می‌کرد (الوردی، ۱۳۸۹: ۱/۳۴۲). به نوشته‌ی معتمدالدوله، ازدحام او باش رشته اختیار را از حاکم کربلا گرفته و کسی از او اطاعت نمی‌کرد و خراج نمی‌داد، این بود که امپراتوری کار را به عهده والی بغداد سپرد» (معتمدالدوله، ۱۳۰۵: ۲۵۰).

آنچه مسلم است، بسیاری از مردم کربلا به ویژه روحانیون، تجار و بازرگانان از شرایط حاکم بر شهر کربلا راضی نبودند ولی خواهان جنگ با دولت نیز نبودند؛ و برخلاف آنچه نجیب پاشا در گزارشاتش به باب عالی ارسال کرده، قصد طغیان و سرکشی علیه دولت عثمانی نداشتند تا والی بغداد به بهانه آن اقدام به قتل عام مردم کربلا بکند.

میان ایرانیان مقیم کربلا نیز رقابت و کشاکش مذهبی وجود داشت. عده‌ایی پیرو مکتب شیخیه بودند و گروه دیگر مخالفان آنان (اعتضاد السلطنه، ۱۳۵۱: ۶۸). رهبر مکتب شیخیه، سیدکازم رشتی، از سیاست‌های والی بغداد پیروی می‌کرد و مردم را به تسلیم و باز کردن دروازه‌های شهر بر روی سربازان عثمانی تشویق می‌کرد؛ در حالی که گروه مقابلش اصرار بر جنگ با قوای عثمانی داشتند (الوردی، ۱۳۸۹: ۱/۳۴۳).

نجیب پاشا با شناخت از نزاع‌های درونی ایرانیان کوشید اهداف خاص خود را پیگیری کند. در برخی از اسناد عثمانی از همراهی سیدکازم رشتی در ارتباط با اردوی نجیب پاشا در حمله کربلا، وساطت‌ها و نیز امن نشان دادن خانه‌ی سیدکازم سخن به میان آمده است (BOA, I.MSM.64/1832.1259. M 14).

محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ می‌نویسد: «نجیب پاشا دستور داد همه را از تیغ بگذرانند جز آن تعداد از ایرانیانی که در خانه ظل‌السلطان و حاجی سیدکازم رشتی پناهنده شده بودند» (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۵۶/۲). به علاوه، حضور جمعی از شاهزادگان و رجال سیاسی پناهجوی ایرانی که مخالف دولت قاجار بودند، در حمایت از والی بغداد عمل کردند؛ تا آنجا که شاهزاده سلیمان میرزا که میانه چندان خوبی با اهل کربلا نداشت، والی بغداد را به حمله تحریک می‌کرد؛ (BOA, HR. MKT 1/18, 25 M 1260).

دولت ایران همواره از باب عالی تقاضا می‌کرد شاهزاده‌گان ایرانی پناهنده در قلمرو عثمانی را به نقاط دور دست چون حلب، تبعید کنند. اما حکومت عثمانی به شیوه‌های مختلف از این درخواست دولت ایران سر باز می‌زد، حتی در بیشتر موارد برای این پناهنده‌گان ناراضی از دولت حقوق و مقرری ماهیانه تعیین کرده بود. براساس جدولی که در اسناد بخش دفاتر مالی آرشینو بایگانی ترکیه موجود است، شاهزادگان، امراء و خانواده‌های آنان به شرح ذیل از دولت عثمانی مقرری دریافت می‌کردند (BOA, HR. MKT 1/18, 25 M 1260).

حقوق‌های پرداختی به امرای ایرانی در نیمه دوم سال ۱۸۴۳ م. / ۱۲۵۹ ه. ق.:

اسم	حقوق به فروش
علی شاه	۱۰۰۰۰
امیر هولاکو میرزا	۷۳۰۰
امیر ناصرالدین	۵۰۰۰

نجیب پاشا به پیچیدگی امور کربلا کاملاً آگاه بود و می‌دانست چنانکه دست به اقدام نظامی بزند، با واکنش دولت ایران مواجهه خواهد شد؛ لذا، در ابتدای اجرای این عملیات، خطی مکاتباتی میان خود و کنسول ایران در بغداد، ملا عبدالعزیز، گشود و تلاش کرد ساختار رسالت دیپلماتیک دولت عثمانی رعایت شود و دولت ایران را پیش از بروز اتفاقی که در نظر داشت، به گونه‌ای درگیر ماجرا کند؛ تا در صورت انتشار اخبار حادثه و بیم از واکنش دولت ایران، نه تنها خود او مصون بماند، جهت‌گیری سیاست خارجی باب عالی را به مسیری بیفکند که با منافع و اهداف از پیش تعیین شده‌ی او همخوانی داشته باشد. همزمان با این اقدامات، نامه‌ای به عبدالعزیز میرزا، کنسول ایران در کربلا، فرستاد و بر ضرورت خروج ساکنان ایرانی از شهر کربلا تأکید کرد، تا از هر گونه خسارات جانی و مالی آنان جلوگیری شود و از بروز شکایت سیاسی میان دو حکومت جلوگیری به عمل آید

مادر شاه	۳۰۰۰
مجموع حقوق	۲۵۳۰۰

میزان حقوق‌های پرداختی به امیران و شاهزاده‌گان ایرانی طی چهار ماه در فوریه ۱۸۴۴م/ ۱۲۵۹ه.ق. (به نقل از آرشیو عثمانی، دفاتر هزینه‌های مالی):

اسم	حقوق پرداختی به قروش
شکرالله میرزا	۱۰۰۰
شاهزاده رکن الدوله	۳۰۰۰
شاهزاده امام وردی	۳۰۰۰
شاهزاده اسماعیل میرزا	۱۵۰۰
مولده دختر فتحعلی شاه	۱۰۰۰
مجموع حقوق ها	۹۵۰۰۰

اسم	حقوق پرداختی به قروش
همراه علی شاه	۵۲۰
فرزندان علی شاه	۷۵۰۰
همراه شاهزاده عبدالعزیز میرزا	۱۰۰
همراه سلیمان میرزا	۵۰
همراه میرزا جعفر	۷۳۲۰
همراه ام‌الخفت	۱۵۰
مجموع حقوق ها	۱۵۶۴۰

(BOA, I.MSM1831, Lef: 17. R. 1258).

اتباع ایرانی مقیم کربلا تابعیت دولت عثمانی نداشتند و این ترس وجود داشت که با ترك منازل خود، امکان اجازه بازگشت مجدد به خانه‌هایشان داده نشود؛ لذا با درخواست والی بغداد مخالفت کردند. کارگزار ایران در کربلا نیز پی برده بود که والی بغداد قصد دارد از ایرانیان ساکن کربلا به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش بهره ببرد؛ و از مسئولیت خونریزی و حوادثی که به زودی در این شهر اتفاق خواهد افتاد، شانه خالی کند. او در جواب نامه نجیب پاشا می‌نویسد: «بہتر است دولت عثمانی در این زمینه تدابیر نیکویی اندیشد تا اصلاحات به روش بہتری پیش رود تا گناہکاران و مجرمین مستقیماً مجازات شوند. مردم این منطقه از فرقه‌های مختلف بوده و همه آنها از اشرار گمنام و بی‌نسب می‌باشند. همین امر باعث شده که برای مدتی کوتاه با هم متحد شوند. اگر برای اصلاح امور کربلا تدابیری را اتخاذ می‌کردید این افراد نیز سلاح‌ها را کنار می‌گذاشتند. ان‌شاءالله که ایرانیان در این حرکت و هجومی که دولت عثمانی آغاز خواهد کرد، دخالت نخواهند کرد و نقشی نخواهند داشت...» (BOA, I.MSM1831, Lef: 17. R. 1258).

حادثه کربلا (۱۲۵۸ ه. ق. / ۱۸۴۴ م.) و واکنش دولت ایران

کشتار کربلا از سوی نجیب پاشا، که در منابع شیعی از آن با عنوان یک نسل‌کشی یاد شده است (موجانی، ۱۳۹۴: ۸۸)، پس از محاصره یک ماهه‌ی شهر در ۱۱ ذی‌الحجه ۱۲۵۸ ه. ق. / ۱۳ دسامبر ۱۸۴۴ م. رخ داد. در خصوص تعداد کشته شدگان رقم‌های مختلفی آمده است. برخی منابع تعداد کشته‌ها را ۲۴ هزار، برخی دیگر ۱۴ هزار نفر تخمین زده‌اند (الوردی، ۱۳۸۹: ۳۴۴/۱). خان ملک ساسانی می‌نویسد: «۲۰ هزار نفر در اطراف صحن مطهر امام حسین (ع) و ۶ هزار نفر را در روضه حضرت عباس (ع) سر بریدند» (خان ملک ساسانی، ۱۳۸۲: ۴۷۸). بیشترین تعداد کشته‌های ایرانی، افرادی بودند که در آرامگاه امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) پناه گرفته بودند.

به نظر می‌رسد که تأکید نویسندگان ایرانی و شیعی بر تعداد زیاد کشته شدگان برای برانگیختن احساسات بوده است. به نوشته‌ی نویسنده عرب، شیعیان ایرانی درهای صحن حرم حضرت عباس (ع) را بسته بودند مبادا سربازان ترك وارد آنجا شوند. مصطفی پاشا، فرمانده ترك، دستور می‌دهد درها را از جا بکنند و به مردمی که درون صحن پناهنده شده بودند، یورش برند. کشتار فجیعی در صحن حضرت عباس (ع) رخ می‌دهد به طوری که پس از حادثه، از سرداب حضرت عباس (ع) بیش از سیصد کشته خارج کردند (زرندي، ۱۹۴۰: ۲۸) ه.

خبر ناگوار واقعه‌ی کربلا در شرایطی به ایران رسید که اوضاع سیاسی ایران به سبب مشکلات داخلی و بیماری محمد شاه ثبات چندانی نداشت؛ و ضعف قوای نظامی ایران و بی‌توجهی صدراعظم ایران، حاج میرزا آقاسی، اجاز نمی‌داد دولت ایران در جهت تضییق حقوق ایرانیان در کربلا، به صورت جدی اقدام نظامی انجام دهد. گرچه اخبار متناقضی از آمادگی سپاه ایران در اردو کشی به بغداد به دربار استانبول رسید، بنا بر گزارشات ارسالی به باب عالی، محمد شاه قاجار همدان را مرکز ستاد عملیاتی قرارداد و فرماندهی عملیات نظامی را بر عهده‌ی بهمن میرزا گذاشته است. گزارش‌های رسیده به نجیب پاشا، والی بغداد، حاکی از آن بود که بهمن میرزا با ۱۴ هزار سرباز و ۲۴ قلاده توپ وارد همدان شده است (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۹/۲). خلیل پاشا، والی ارزروم، بلافاصله باب عالی را

رفتار خشونت‌آمیز نجیب پاشا، والی بغداد، در کربلا سبب شد مردم از وی با عنوان «یزید پاشا» یاد کنند (المسلمي العقيلي، ۱۴۲۷: ۲/۴۷۸).

در جریان امر قرار داد و اعلام کرد که بهمن میرزا با یست هزار سوار در ۱۲ رجب از قرارگاه خود حرکت کرده و قصد حمله به بغداد را دارد (BOA, I.MSM1837, Lef:6,3 R1259)؛ اما با آگاهی‌ای که والی بغداد از اوضاع داخلی و ضعف نظامی دولت ایران داشت، تأکید کرد که دولت ایران توان جنگ با عثمانی را ندارد (قابا: ۲۰۰۸، ۲۰۵).

دولت ایران هم دریافت‌ه بود ورود به جنگ در آن شرایط ممکن نیست؛ لذا، پیشنهاد میانجی‌گری دو دولت روس و انگلیس را پذیرفت تا به عنوان «دولتین متعاهدتین» باب عالی را متوجه پذیرش مسئولیت و تأدیه خسارات و خون‌بهای مقتولان حادثه کند. در ابتدا کمیته‌ای تحقیقی به نمایندگی روسیه و بریتانیا تشکیل شد، تا برای اقناع دولت ایران و جلوگیری از احتمال برخورد نظامی میان دو طرف، ابعاد حادثه بررسی شود؛ و سپس، برای کنترل واکنش و هدایت ایران به مسیر، مذاکرات چهار جانبه‌ی ارزروم دوم را برگزار کردند. دولت ایران نیز درخواست شدید و جلدی خود را در چند بند از دولت عثمانی خواستار شد: «۱- سلطان عثمانی موظف است به زیان‌دیده‌گان کربلا تاوان بپردازد. ۲- باب عالی عدم رضایت خود را از نجیب پاشا اعلام دارد. ۳- نجیب پاشا موظف است ویرانی به وجود آمده در عتبات مقدسه را بازسازی کند. ۴- نجیب پاشا موظف است جانب عدل پیشه ساخته و ایرانیان کربلا و زائران عتبات مقدسه را مورد حمایت قرار دهد. ۵- در صورتی که نجیب پاشا دست به چنین اعمالی نزند، از پست خود معزول خواهد شد. ۶- مطالب بندهای یاد شده به تمامی سفرا و نمایندگان دولت‌ها ابلاغ گردد» (انوار، ۱۹۶۸: ۳۳).

نجیب پاشا در اعتراض به درخواست‌های ایران، طی نامه‌ای به استانبول، از باب عالی خواست نماینده دیگری برای تحقیق و مذاکره به بغداد بفرستد؛ و تأکید نمود، «دولت ایران با این درخواست‌ها مشکلاتی را در آینده در عراق ایجاد خواهد کرد و حتی خواهد کوشید در سلیمانیه و محمره (خرمشهر) نیز قدرت نمایی کند» (BOA, I.MSM 1836, LEF:4,19Ra 1259). به علاوه، دولت ایران را به ایجاد بی‌نظمی در کربلا متهم کرد: «پشت پرده اصلی این واقعه ایران بود. آن کشور از شیعیان کربلا برای افزایش نفوذش در عراق بهره برده است». همچنین تأکید کرد: «این مسئله به هیچ عنوان به دلیل اختلافات مذهبی میان دو دولت نبود. بلکه به جهت ایجاد نظم و امنیت براساس تدابیر سیاسی‌ای که اجرائی آن الزامی بود، صورت گرفت» (BOA, I.MSM 1840, Lef:17 .Ra 1259).

باب عالی گرچه در ظاهر سعی داشت با سلب مسئولیت کردن از این اقدام والی بغداد، از دامن زدن به اختلافات مابین دو کشور جلوگیری کند، به نماینده‌ی خود تأکید کرد: «اقدامات باید طوری صورت گیرد که باعث برانگیخته شدن ایرانیان در این منطقه نشود» (BOA, I.MSM 1838, Lef:8ve11,24Ca1259)؛ لکن حاضر به پذیرش خواسته‌های دولت ایران در این حادثه نبود. نوری افندی در جواب درخواست دولت ایران اعلام کرد: «سرکوب شورش کربلا برای تأمین قدرت مرکزی حکومت عثمانی امری ضروری بود، لکن باید با وارد آمدن کمترین خسارات به مردم منطقه صورت می‌گرفت؛ و به علاوه، باید ایجاد نظم و امنیت در منطقه را از سوی والی ضروری دانست» (BOA, I.MSM.64/1840 .Ra 125). دولت عثمانی قبول کرد درخواست‌های ایران را به استثنای بند پنجم - که آنرا به گونه‌ای مداخله در سیاست داخلی امور کشور خود می‌پنداشت -، اجرا کند (الوردی، ۱۳۸۹: ۳۴۸/۱). پس از پایان بررسی‌ها، آنچه در جریان مساعی دو دولت میانجی‌گر روس و انگلیس قابل تأمل است، رویکرد دولتین متعاهدتین بود که با عنایت به منافع خود در منطقه سیاست متفاوتی داشتند. دولت روسیه به ظاهر تمایل چندانی بر ضعف دولت ایران در مقابل

^۱ برای انگلیس کلنل فرنٹ، افسر مقیم سفارت بریتانیا در تهران و برای روسیه، ایوانفسکی به عنوان نماینده انتخاب شدند. نامق افندی نیز نماینده‌ی عثمانی بود. میرزا جعفرخان مشیر الدوله نماینده‌ی منتخب ایران بود که به دلیل بیماری نتوانست در جریان تحقیق و تفحص در محل حادثه حضور پیدا کند (رک به نصیری: ۲۰۰۰-۲۰۱۱).

عثمانی نشان نمی‌داد و سعی داشت از طریق روابط دیپلماتیک باب عالی را متوجه قصور والی بغداد نماید؛ چنانکه نماینده دولت روس در جریان مصالحه به صراحت اعلام کرد، آنچه روی داده ناشی از تصمیم شخصی والی بغداد بوده است و هیچ‌گونه ارتباطی با باب عالی ندارد: «امپراتور چنین دریافت فرمودند که این عمل قبیح نجیب پاشا بدون حکم اولیاء دولت روم بوده است؛ در هر صورت، اولیاء دولت روم باید از عهده‌ی تلافی آن برآیند» (بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، مجموعه اصل مکاتبات، ج ۶: ص ۷۴).

نماینده بریتانیا نیز باب عالی را محکوم نکرد و در جریان مذاکرات چهار جانبه‌ی ارزروم دوم تلاش کرد تا با تأکید بر عزل والی بغداد به عنوان مسبب حادثه، قدرت خود را به نمایش بگذارد. در مقابل درخواست‌های نماینده دولت ایران برای پرداخت غرامت و ترضیه خواهی از سوی دولت عثمانی در برابر این فاجعه، چنین وانمود کرد که حمله‌ی حاکم بغداد به کربلا خود سرانه و بدون دستور حکومت استانبول بوده است؛ و بنابراین، دولت عثمانی در مقابل اعتراضات دولت ایران می‌تواند پاشای بغداد را عزل کند (آدمیت، ۱۳۲۳: ۹۹-۹۸). بر اثر اصرار دولت‌های روس و انگلیس، سرانجام نجیب پاشا در سال ۱۲۶۵ه.ق./۱۸۴۹م. از والی‌گری بغداد عزل شد و غرامتی هم از سوی باب عالی به دولت ایران پرداخت نشد.

نتیجه‌گیری

تنظیم روابط ایران و عثمانی در عراق یکی از چالش‌های عمده ایران و عثمانی در قرن نوزدهم بود. در این میان عملکرد والیان بغداد در ایجاد این منازعات تأثیر بسزایی داشت. عواملی چون دور بودن ایالت بغداد از مرکز قدرت، همجواری با دولت ایران و وجود گروه‌های قومی و مذهبی متعدد، سبب می‌شد غالب والیان بغداد مانند یک حکومت محلی مستقل رفتار کنند؛ و در سیاست‌های خود با دولت ایران قواعد دیپلماتیک بین دو کشور ایران و عثمانی را در نظر نگیرند. دولت عثمانی تصور می‌کرد با انتصاب والیان بی‌واسطه بر بغداد می‌تواند به امور سیاسی و اداری این بخش از قلمرو خود نظم دهد؛ و از ایجاد منازعات بین دو کشور در منطقه بکاهد. اما پیچیدگی امور بغداد و سیاست‌های ماکیاولیستی^۷ نجیب پاشا، مانع صلحی پایدار و روابطی توأم با آرامش در مناسبات ایران و عثمانی در عراق شد. کشتار کربلا توسط نجیب پاشا این فرضیه را تثبیت کرد که بسیاری از اختلافات ایران و عثمانی در عراق ناشی از سوء مدیریت والیان بغداد است؛ و اعمال این اقدامات از سوی والیان، در راستای تحکیم پایه‌های حکومت خود در عراق بر اساس تهدید امنیتی از سوی همسایه خارجی است؛ الگویی که عموم والیان بغداد در طول حاکمیت عثمانی بر عراق سرلوحه کار

^۷ این نوع نگاه در پرسش و پاسخ نجیب پاشا با روزنامه الزوراء به‌خصوص در پاسخ به پرسش چرایی وقوع حادثه‌ی کربلا کاملاً دیده می‌شود؛ و اقدام خود در کربلا را یک حرکت تدافعی در راستای حفظ امنیت و دفاع ملی کشورش قلمداد می‌کند: «اقداماتی که در کربلا صورت گرفت و حادثه‌ای که در آنجا رخ داد در واقع احیای حقوق دولت علیه بود، ایران پشت پرده‌ی اصلی این واقعه بود. آن کشور از شیعیان کربلا برای افزایش نفوذش در این شهر بهره برده است و چنانچه من صرفاً به فکر منافع خویش بودم و به مصالح حکومت واقعی نمی‌نهادم، کربلا را با آن اوضاعی که داشت در مقابل هزار کیسه پول رها می‌کردم. اما اگر مسئله گرایش مذهبی و دین مطرح شود، من از سوی حکومت مجاز به برجسته کردن دین یا مذاهب نبوده‌ام؛ زیرا دارایی مردمان این منطقه (از هر طیفی) مال و دارایی ما محسوب می‌شود و جان آنها جان ماست. به همین خاطر تا زمانی که کسی مزاحم نظم و امنیت دولت نشود هیچ‌گاه مانع ادای دین و مناسک مذهبی‌اش نشده‌ام، با وجود این، اگر کسی ثابت کند که لشکرکشی من به کربلا مرتبط به مردم این منطقه بوده است، من کاملاً برای محاکمه و مجازات آماده هستم» (قایا، ۲۰۰۸: ۲۵۷). به نظر می‌رسد اندیشه ماکیاول در کتاب شهریار در قرن نوزدهم در نزد سیاستمدارانی همچون نجیب پاشا ریشه دوانده باشد. به خصوص آنجا که ماکیاول خطاب به شهریار می‌نویسد: «شهریار باید پیوسته در نظر داشته باشد که بزرگترین مسئولیت او حفظ یگانگی و یکپارچگی دولت است.» (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۷)

والی‌گری خود قرار دادند و در تنش بین ایران و عثمانی در عراق نقشی عمده را به خود اختصاص می‌داد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۲۳). امیرکبیر و ایران یا ورقی از تاریخ سیاسی ایران، تهران: چاپخانه پیمان.
- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۵۱). فتنه باب، تهران: بابک.
- اوین، ژان (۱۹۰۷-۱۹۰۶). ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- بایگانی مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، مجموعه اصل مکاتبات، ج ۶.
- جودت پاشا (۱۲۹۲). تاریخ جودت پاشا، استانبول: مطبعه عامره.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۴۵). یادبودهای سفارت استانبول، تهران: چاپخانه فردوسی.
- رایت، دنیس (۱۳۵۹). انگلیسیها در میان ایرانیان دوره قاجاریه، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زرنندی، محمد (۱۹۴۰). مطالع الانوار، ترجمه عبدالخلیل سعد، قاهره.
- سپهر، محمد تقی (لسان الملک) (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ، «تاریخ قاجاریه»، ۳ جلد، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- طباطبایی مجد، غلامرضا (۱۳۷۳). معاهدات و قرار دادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
- عربخانی، رسول (۱۳۹۳). عتبات عالیات در روابط ایران و عثمانی (با تاکید بر عصر عبدالحمید دوم)، تهران: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- العزازی، عباس (۱۹۵۴). تاریخ العراق بین الاحتلالین، ۷ جلد، بغداد: شرکت التجاره و الطباعه.
- فرهاد معتمد، محمود (بی تا). تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی یا جلد دوم سپهسالار، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- قایا، دیلک (۲۰۰۸). کربلاء فی الارشیف العثماني (۱۸۴۰-۱۸۷۶). ترجمه عن ترکیه حازم سعید منتصر و مصطفی زهران، قاهره: المدار العربیه للموساعت.
- الکووانی العاملی (۲۰۱۰). علی، سلسله القبائل العربیه فی العراق (العراق عربین القبائل العربیه)، بغداد.
- الگار، حامد (۱۳۵۵). دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار، تهران: توس.
- المسلمی العقیلی، محمد حسین (۱۴۲۷). تاریخ النجف والاشرف، ۲ جلد، تهران: دلیل ما.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۵). شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: نشر مرکز.
- نصیری، محمد رضا (۱۳۶۶). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «قاجاریه»، جلد اول و دوم، تهران: کیهان.
- نوار، عبدالعزیز سلیمان (۱۹۶۸). داود پاشا والی بغداد: قاهره.
- الوردی، علی (۱۳۸۹). تاریخ عراق، دیدگاههای اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، ۲ جلد، ترجمه هادی انصاری، تهران: شرکت چاپ و نشرین الملل.
- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۷۳) فهرس التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همزلی لانگریک، استیون (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۰۰-۱۵۰۰)، ترجمه اسدالله توکلی و محمد رضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسامی آستان قدس رضوی.
- آرشیو بایگانی نخست وزیری عثمانی (Osmanlı Başbakanlık Arşivi).

- BOA,HR.MKT 1/18, ۱۲۶۰ M 25.
- BOA,I,MSM 1838,Lef:8ve11,24Ca1259.
- BOA,I,MSM 1836,LEF:4,19Ra 1259.
- BOA,I,MSM 1838,Lef:10,13 Temmuz 1843.
- BOA,I,MSM.64/1831.1259M6.
- BOA,I,MSM.64/1831.1259M8.
- BOA,I,MSM.64/1832.1259. M 14.
- Goyunc ,Nejat,“XIX.Yuzyilda Tahran daki Temsilcilerimiz ve Turk-Iran Munasebetlarine Etkileri”,Ataturk Konferanslari v,1971-1972,Ankara.
- Kallantari,yahya,fatali shah zamaninda osmanli iran munasebetleri(1797-1834)doktora tezi,Istanbul universitis,1976.